

درس هجدهم: تعارض الأدلة (١)

١. التعارض بين الأدلة المحرزة

٢. التعارض بين الأصول العملية

٣. التعارض بين الأدلة المحرزة و الأصول العملية

متن عربى

تمهيد

عرفنا سابقاً إن الأدلة التى يستند إليها الفقيه على قسمين: أدلة المحرزة و أصول عملية، و من هنا يقع البحث لو حصل تعارض بين دليلين محرزين، أو بين أصليين عمليين، أو بين دليل محرز و أصل عملى، فالكلام على هذا يقع فى فصول ثلاثة.

١ - التعارض بين الأدلة المحرزة

عرفنا أن الدليل المحرز تارة يكون شرعياً لفظياً، و أخرى شرعياً غير لفظى، و ثالثة دليلاً عقلياً، و على هذا الأساس نقول:

١. إذا تعارض الدليل العقلى مع دليل آخر، فإن لم يكن العقلى قطعياً فهو ليس بحجية فى نفسه ليعارض غيره، و إن كان قطعياً قَدَّم على معارضه، لأنه يستلزم القطع بخطأ المعارض، و كل يقطع بخطئه فهو ساقط عن الحجية.
٢. و إذا تعارض دليلان شرعيان فتارة يكونان لفظيين معاً، و أخرى يكون أحدهما لفظياً أحدهما لفظياً دون الآخر، و ثالثة يكونان معاً غير لفظيين.

و المهم هو الأول، لأنه الذى يواجهه الفقيه عادة فى الفقه، و لهذا نقصر الحديث عليه و نقول:

التعارض عبارة عن تنافى الدليلين من حيث المدلولين على نحو لا يمكن ثبوتهما معاً فى الواقع.

و لتوضيح ذلك نذكر مقدمتين التاليتين:

الأولى: تقدّم أن الحكم ينحل إلى مرتبتين: جعل و مجعول. و الجعل عبارة عن نفس التشريع الثابت لموضوعه المقدّر الوجود، و المجعول عبارة عن فعلية الحكم بفعلية موضوعه. و عرفنا أيضاً أن الدليل الشرعى اللفظى يتكفل ببيان الجعل دون المجعول، إذ هو يختلف من فرد لآخر، فهو موجود فى حق هذا دون ذاك تبعاً لفعلية الموضوع وعدمها، فمثل قوله تعالى: «لَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^١ يدل على ثبوت تشريع وجوب

الحج على المستطيع، و أما فعليته فهي تابعة لتحقيق الاستطاعة خارجاً، و لا نظر للدليل إليها، فمدلول على هذا الأساس دائماً هو الجعل دون المجعول.

الثانية: أن التنافي بين الحكمين تارة يكون بين الجعلين، و أخرى بين المجعولين، و ثالثة بين الامتثالين. مثال الأول: جعل وجوب الحج على المستطيع و جعل حرمة الحج على المستطيع، فإنهما متنافيان باعتبار نفس الجعل.

و مثال الثاني: جعل وجوب الوضوء على واجد الماء و جعل وجوب التيمم على الفاقده، فإن نفس الجعلين لا تنافي بينهما، لأمكان صدورهما معاً من الشارع، و إنما التنافي بين المجعولين فلا يمكن فعليتهما معاً، إذ المكلف إذا كان واجداً للماء تثبت فعلية الأول و إلا تثبت فعلية الثاني، و لا يمكن فعليتهما معاً في حالة واحدة. و مثال الثالث: الأمر بالضدين بنحو الترتب، بمعنى كون الأمر بهذا مقيداً بترك ذاك و بالعكس، فإن ثبوت الجعلين معاً شيء وجيه، كما أن بلوغها معاً إلى درجة الفعلية شيء وجيه أيضاً، و ذلك فيما إذا ترك المكلف كلا الضدين، حيث يصير كلاهما فعلياً لتحقيق شرطه.

و بإتضاح هذا نرجع إلى التعريف السابق للتعارض، أنه تنافي الدليلين من حيث المدلولين، أى من حيث الجعلين، فإن مدلول الدليل هو الجعل على ما تقدم، بخلاف ما إذا كان التنافي من حيث المجعول أو الامتثال، فإنه ليس تنافياً بلحاظ المدلولين.

و التنافي إذا كان بين المجعولين دون الجعلين فهو الورود. و يصطّلع على الدليل الذى تكون فعليته موجبة لنفي موضوع الآخر بالوارد، و على الآخر بالمرود.

و مثاله: دليل حجية الأمانة بالنسبة إلى دليل حرمة الإفتاء بغير حجة، فإن الأول ينفي فرداً من موضوع الثانى، إذ موضوعه غير الحجة، و الأول يجعل الأمانة حجة فيخرجها عن موضوع الدليل الثانى.

و لا يختص الورود بذلك، بل ينطبق على ما إذا كان موجداً لفرد من موضوع الدليل الآخر.

و مثاله: دليل حجية الأمانة بالنسبة إلى دليل جواز الإفتاء بحجة، فإن الأول يحقق فرداً من موضوع الدليل الثانى. و إذا كان التنافي بين الامتثالين دون الجعلين أو المجعولين فهو التزاحم.

و بهذا يتضح أن حالة الورود و التزاحم خارجة عن التعارض بين الأدلة و لا تطبق عليها أحكامه، بل فى مورد الورود يتقدم الوارد دائماً على المرود، و فى مورد التزاحم يتقدم الأهم على المهم، كما تقدمت الإشارة إليه فى مباحث الدليل العقلى.

ثم إن التعارض الذى ينحصر بالتنافي بين المدلولين ينقسم إلى ذاتى - كما فى صلّ و لا تصلّ - و عرضى بسبب العلم الإجمالى من الخارج بعدم ثبوت كلا المدلولين، كما فى صلّ الجمعة و صلّ الظهر، حيث يعلم بعدم وجوب الصلاتين معاً.

و ينبغي الالتفات إلى أن للتعارض بقسميه الذاتي و العرضي قواعده الخاصة به، و هي: الجمع العرفي، و التساقط، و الترجيح، و التخيير. و حديثنا عنها يقع كما يلي:

توضیح و شرح فارسی

در این بخش از مباحث علم اصول به مسأله تعارض بین ادله شرعیّه می پردازیم. سابقاً (درس های آغازین کتاب) بیان کردیم که ادله شرعی در یک تقسیم به دو قسم ادله محرزه (دلیل قطعی و اماره) و ادله عملی و به بیان دیگر اصول عملی تقسیم می شوند. و از آنجا که تعارض یا بین دو دلیل محرزه، یا میان دو دلیل عملی، و یا میان یک دلیل محرزه با دلیل عملی دیگر واقع می شود؛ لازم است مسأله تعارض را در سه مبحث دنبال کنیم.

• مبحث اول: تعارض بین دو دلیل محرزه

دلیل محرزه خود به سه قسم تقسیم می شود؛

الف. دلیل شرعی لفظی (قطع آور باشد یا ظن آور)، مثل خبر متواتر که موجب می شود انسان نسبت به محتوای آن یقین پیدا کند. و مثل خبر واحد که موجب می شود که انسان نسبت به محتوای آن ظن پیدا کند.

ب. دلیل شرعی غیر لفظی (قطع آور باشد یا ظن آور)، مثلاً عمل معصوم علیه السلام را به چشم خود دیده است (قطع آور)، یا مثلاً از انسان عادل شنیده است (ظن آور).

ج. دلیل عقلی (قطع آور باشد یا ظن آور)، مثل دلیل برهانی که موجب می شود انسان نسبت به محتوای آن قطع پیدا کند. (قطعی) و مثل قیاس (تمثیل منطقی)، که موجب می شود انسان نسبت به محتوای آن ظن پیدا کند. (دلیل عقلی ظنی دلیل محرزه محسوب نمی شود و با تسامح آن را در میان ادله محرزه بیان کردیم).

تعارض دلیل عقلی با دلیل شرعی

لازم به ذکر است که اگر دلیل عقلی قطعی با هر یک از دو قسم دیگر، در تعارض واقع شود، دلیل عقلی قطعی مقدم می شود. زیرا وقتی انسان به محتوای یک دلیل قطع پیدا کرد، معنایش آن است که یقین دارد که هر دلیلی مقابل آن خطاست. و وقتی انسان قطع به خطا بودن یک دلیل داشته باشد، از حجیت ساقط می شود. لذا هر دلیلی در تعارض با دلیل عقلی قطعی باشد، از حجیت ساقط می شود، و وقتی از حجیت ساقط شد، دلیل عقلی مقدم خواهد شد.

به عنوان مثال، خبر واحد می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز ظهر، دچار سهو شد و آن را دو رکعتی خواند. دلیل عقلی قطعی می گوید: سهو و نسیان بر پیامبر محال است. در این صورت دلیل عقلی چون قطعی است، مقدم شده و خبر واحد کنار گذاشته می شود.

اما اگر دلیل عقلی ظن آور با دلیل شرعی قطعی و یا ظنی تعارض داشته باشد، از آنجا که دلیل عقلی ظنی حجت نیست، بنابراین در مقام تعارض به دلیل عقلی ظنی توجهی نمی شود.

به عنوان مثال، دلیل عقلی ظن آور می گوید: زن و مرد هر دو انسانند، و لازمهٔ انسان بودن زن و مرد این است که ارث آنها برابر باشد، پس ارث زن و مرد برابر است. اما دلیل شرعی لفظی یقینی (آیهٔ قرآن) می گوید ارث مرد دو برابر ارث زن است. در این صورت چون دلیل عقلی ظن آور حجیتی ندارد، کنار گذاشته می شود.

تعارض دلیل شرعی با دلیل شرعی دیگر

تعارض میان دو دلیل شرعی به سه صورت متصور می شود؛

- الف. تعارض دلیل شرعی لفظی با دلیل شرعی لفظی دیگر. (مثل تعارض دو خبر واحد)
 - ب. تعارض دلیل شرعی غیر لفظی با دلیل شرعی غیر لفظی دیگر (مثل تعارض دو اجماع)
 - ج. تعارض دلیل شرعی لفظی با دلیل شرعی غیر لفظی (مثل تعارض خبر واحد با اجماع)
- شهید صدر می فرماید: از آنجا که بیشترین مصادیق تعارض، تعارض بین دو دلیل شرعی لفظی است، بحث را بر تعارض دو دلیل شرعی لفظی متمرکز می نمائیم.
- در بیان معنای تعارض دو دلیل شرعی لفظی باید گفت: عبارت است از ناسازگاری معنای دو دلیل به گونه ای که در عالم واقع و در مقام عمل هر دو معنا نمی تواند صحیح باشد.
- شهید صدر خاطر نشان می سازد که برای روشن شدن چیستی این ناسازگاری ذکر دو مقدمه ضروری می نماید:

مقدمهٔ اول: منظور از مدلول دلیل

هر حکمی دارای دو جزء جعل و مجعول است. جعل با بیان مولا و در همان مرتبهٔ نخست تحقق می یابد. اما مجعول زمانی به فعلیت می رسد که موضوع و قیود آن در خارج تحقق پیدا کند. به عنوان مثال در آیهٔ شریفهٔ «لَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۲ واجب کردن حج بر انسان مستطیع، جعل است که شارع آن را وضع کرده است (به دست شارع است)؛ و وجوب حج، مجعول می باشد، که پس از استطاعت فعلیت پیدا می کند.

با توجه به مطلب فوق روشن می شود که آنچه شارع عهده دار آن می باشد، بیان جعل است. یعنی وظیفهٔ شارع این است که به مکلف بگوید من وجوب را برای حج قرار دادم. اما بیان محقق شدن این وجوب در خارج، وظیفهٔ شارع نیست. (یعنی وظیفهٔ شارع نیست که به مکلف بگوید: جناب مکلف الان وجوب در حق تو فعلیت پیدا کرد)، بلکه تحقق وجوب نسبت به هر مکلفی منوط به تحقق شرایط خارجی است.

بنابراین وقتی می گوییم مدلول یک دلیل با مدلول دلیل دیگر معارض است، منظور تعارض دو دلیل در جعل است، نه در مجعول. به بیان دیگر منظور از مدلول دلیل، جعل است، نه مجعول.

مقدمهٔ دوم: متعلق تنافی در تعارض

در احکام شرعیّه تنافی و ناسازگاری به سه صورت متصور است؛ گاهی این تنافی و ناسازگاری بین دو جعل است؛ گاهی بین دو مجعول است؛ و گاهی نیز مربوط به مقام امتثال است.

صورت اول، تنافی میان دو جعل (تعارض):

به عنوان مثال، مولا می گوید: بر مستطیع حج واجب است. و مرتبه دیگر می گوید: جناب مکلف امسال با اینکه مستطیع هستی حج حرام است. در اینجا آنچه از مولا صادر شده است دو چیز متضاد می باشد: بیان وجوب حج و بیان حرمت حج.

صورت دوم، تنافی میان دو مجعول (ورود):

به عنوان مثال، دلیل اول می گوید: «فتوا دادن با استناد به دلیلی که حجت نیست، حرام است». و از سوی دیگر دلیل دوم می گوید: «أما ره حجت است»، در اینجا دلیل دوم، نسبت به دلیل اول وارد است. یعنی اگر مکلف با استناد به یک أماره فتوا صادر کند، صدور فتوا به استناد دلیل دوم از دایره موضوعات دلیل اول خارج خواهد بود، و لذا دلیل اول شامل آن (فتوا به استناد اماره) را نخواهد شد.^۳

صورت سوم، گاهی در مقام جعل و مجعول تنافی وجود ندارد، لکن در مقام امتثال و انجام عمل تنافی وجود دارد. یعنی مکلف نمی تواند هر دو را در یک زمان واحد، با هم انجام دهد. (تراحم)

به عنوان مثال، امر به ضد به صورت ترتب (یعنی وجوب یک واجب را بر ترک واجب دیگر مترتب کردن): مولا می فرماید: أَنْقِذِ الْغَرِيقَ الْمُؤْمِنَ الْعَالِمَ (مؤمن عالمی را که در حال غرق شدن است، نجات بده) و می فرماید: أَنْقِذِ الْغَرِيقَ الْمُؤْمِنَ (مؤمنی را که در حال غرق شدن است، نجات بده). حال فرض کنیم که هم مؤمن عالم در حال غرق شدن است و هم مؤمن غیر عالم.

می بینیم که در این فرض هر دو جعل ممکن است. یعنی مولا هم می تواند وجوب انقاذ مؤمن عالم را جعل کند و هم می تواند وجوب انقاذ مؤمن را جعل کند. هر دو مجعول (فعلیت پیدا کردن حکمی که جعل شده است) هم ممکن است و آن در صورتی است که مکلف از هر دو امر تخطی کند، در این صورت مولا او را به خاطر ترک هر دو امر عذاب میکند، و طبیعی است که اگر هر دو مجعول در حقیقت فعلیت نداشت، مولا عذابش نمی کرد. پس گویا مولا فرموده: انسان مؤمن عالمی را که در حال غرق شدن است، نجات بده و اگر این کار را نکردی لاقلاً انسان مؤمن را نجات بده. (وجوب یکی مترتب است بر عدم وجوب دیگری).

بنابراین در مثال مذکور تنافی و ناسازگاری صرفاً در مقام امتثال است، یعنی مکلف هنگام انجام امر مولا، نمی تواند هر دو را با هم انجام دهد.^۴

^۳ . اگر بخواهیم مثال ملموس تر بیان کنیم، مثل این است که مولا می گوید: مکلفی که به آب دسترسی دارد، واجب است وضو بگیرد. و می گوید: مکلفی که به آب دسترسی ندارد واجب است تیمم کند. در اینجا تنافی و ناسازگاری در جعل وجود ندارد. زیرا می بینیم که کاملاً ممکن است که هر دو بیان در یک زمان واحد از سوی شارع مقدس صادر شده باشد. لکن تنافی در ناحیه مجعول (فعلیت وجوب) است؛ یعنی در مقام عمل یا آب وجود دارد، پس وضو فعلیت می یابد و یا اینکه آب وجود ندارد و تیمم، فعلیت پیدا می کند. و ممکن نیست که در آن واحد بر مکلف هم وضو واجب باشد و هم تیمم.

^۴ . برای مورد تراحم می توان مثال ملموس تر دیگری نیز بیان کنیم؛ و آن اینکه، فرض کنیم مولا می گوید: صلّ، و در جای دیگر می گوید: ازل النجاسة عن المسجد. اگر این دو واجب را با هم بسنجیم بینشان نسبت تضاد بر قرار است. یعنی مکلف نمی تواند در یک زمان هم نماز بخواند و در همان زمان، از مسجد ازاله نجاست کند. پس در مقام امتثال مکلف نمی تواند این دو عمل را با هم جمع کند. اما آیا مولا می تواند این گونه دستور دهد؟ شهید صدر می فرماید: اگر مولا یکی را بر دیگر مترتب کند، مثلاً بگوید: صل و ان عصیت ازل النجاسة عن المسجد. (نماز بخوان، اما اگر عصیان کردی و نماز نخواندی، نجاست مسجد را برطرف کن) در این صورت از ناحیه جعل مشکلی وجود ندارد. (یعنی شارع می تواند این گونه حکمی نماید)، همچنین در ناحیه

پس از بیان دو مقدمه مذکور، شهید صدر چنین نتیجه گیری می نماید:

الف. زمانی که دو دلیل بیانگر حکم شرعی باشند و بین آنها تنافی وجود داشته باشد، در صورتی که تنافی بین دو دلیل در جعل باشد، تنافی بین مدلول دلیل نیز خواهد بود. به این نوع تنافی و ناسازگاری در اصطلاح تعارض می گویند. زیرا در این صورت است که معنا و مفهوم یک دلیل با دلیل دیگر ناسازگار خواهد بود. و به بیان دیگر بین مدلول دو دلیل از جهت جعل، تضاد به وجود می آید و این همان معنای تعارض مصطلح در علم اصول است.

ب. زمانی که دو دلیل بیانگر حکم شرعی باشند و بین آنها تنافی وجود داشته باشد، در صورتی که تنافی صرفاً بین دو دلیل در مجعول باشد، و در مدلول دلیل ها تنافی نباشد، اصطلاحاً به آن ورود می گویند. که در این صورت دلیلی که مجعول آن، موضوع مجعول در دلیل دیگر را نفی می کند، وارد، و آن دیگری را مورد می گویند. در این فرض دلیل وارد بر دلیل مورد مقدم می شود. بنابراین در مثال مذکور تا زمانی که فتوا به استناد اماره است، هیچ محذوریتی وجود ندارد، و نوبت به حرمت تیمم نمی رسد. بلکه صدور فتوا در صورتی حرام خواهد بود که برای مکلف امکان عمل به دلیل دوم (تمسک به اماره) وجود نداشته باشد.

لازم به ذکر است که اصطلاح ورود، صرفاً به مواردی که تنافی بین دو دلیل در مجعول باشد، اطلاق نمی شود. بلکه در مواردی که یک دلیل، باعث تحقق یکی از افراد موضوع حکم در دلیل دیگر باشد نیز، در اصطلاح ورود نامیده می شود. با اینکه در این فرض بین دو دلیل در مقام مجعول تنافی وجود ندارد. به عنوان مثال، فرض کنیم دلیل اول می گوید: اماره حجت است. (در این دلیل، اماره موضوع، و حجیت حکم آن می باشد) دلیل دوم می گوید: جایز است که بر اساس حجت فتوا داده شود. (در این دلیل، حجیت موضوع، و جواز صدور فتوا، حکم آن می باشد). هنگامی که بین این دو دلیل را می سنجم، می بینیم که دلیل اول، باعث می شود که موضوع دلیل دوم محقق شود. در اصطلاح علم اصول به دلیل اول، دلیل وارد و به دلیل دوم، مورد گفته می شود. با اینکه بین این دو دلیل در مقام جعل و مجعول هیچ منافاتی وجود ندارد.

ج. زمانی که دو دلیل بیانگر حکم شرعی باشند و بین آنها تنافی وجود داشته باشد، در صورتی که تنافی بین دو دلیل صرفاً در مقام امتثال باشد، نه در مقام جعل و مجعول، اصطلاحاً تراحم نامیده می شود. در این حالت همیشه، دلیل اهم بر دلیل مهم مقدم می شود.

با توجه به آنچه ذکر شد، روشن می شود که محل بحث ما (تعارض) در جایی است که بین مدلول دو دلیل از لحاظ جعل تنافی و تضاد وجود داشته باشد. بنابراین حالت ورود و تراحم، داخل در مبحث تعارض نخواهند بود. در حالت تعارض از آنجا که عمل به هر دو دلیل ممکن نیست، باید بحث کنیم که وظیفه چیست؟ آیا می توان یک دلیل را بر دلیل دیگر مقدم کرد؟ و یا اینکه باید هر دو دلیل را کنار بگذاریم؟

مجعول هم مشکلی وجود ندارد، یعنی ممکن است هر دو تکلیف به فعلیت برسند؛ بلکه صرفاً در مقام امتثال، مکلف نمی تواند هر دو عمل را با هم جمع کند.

نکته!

قبل از بیان احکام تعارض لازم است بیان کنیم که تنافی و تعارض بین دو دلیل به دو صورت می تواند باشد؛ الف. تعارض ذاتی: در این حالت مفاد و معنای دو دلیل به گونه ای است که به هیچ وجه با هم قابل جمع نیستند. مثلاً یک دلیل می گوید: «صلّ - نماز بخوان» و دلیل دیگر می گوید: «لا تصلّ - نماز نخوان» در اینجا معنای دو دلیل به گونه ای است که مکلف نمی تواند به هر دو در زمان واحد عمل کند. به بیان دیگر مفاد دو دلیل با هم سازگار نیستند.

ب. تعارض عرضی: در این حالت مفاد و معنای دو دلیل ابتداءً تنافی و ناسازگاری ندارند و با هم قابل جمع هستند، لکن به واسطه یک عامل دیگر مکلف یقین پیدا می کند که این دو دلیل با هم قابل جمع نیستند. (تعارض به وسیله یک عامل دیگری حاصل شده است). مثلاً یک دلیل می گوید: صلّ صلات الظهر يوم الجمعة - روز جمعه نماز ظهر بخوان» و دلیل دیگر می گوید: «صلّ صلات الجمعة يوم الجمعة - روز جمعه نماز جمعه بخوان» در اینجا مکلف می تواند بین دو دلیل جمع کند و هم نماز ظهر بخواند و هم جمعه، لکن یک دلیل دیگر قائم شده بر اینکه در روز جمعه فقط یکی از نماز ظهر و یا جمعه باید خوانده شود. در این حالت تعارض بین دو دلیل به وجود می آید.

شهید صدر می فرماید: محل بحث ما در تعارض، هر دو قسم فوق را شامل می شود. و لذا قواعدی هم که برای تعارض بیان می شود، بین هر دو قسم مذکور مشترک است. این قواعد عبارتند از؛ جمع عرفی، تساقط، ترجیح یک دلیل بر دیگری، و مخیر بودن مکلف در عمل به یکی از دلیلها؛ که به یاری خداوند، در درس بعدی به توضیح آنها می پردازیم.